

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی آیه 55 از سوره نور

بحث در آیه 55 از سوره مبارکه نور است، «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

اقسام خلافت انسان

از آخرین بحثی که در این آیه داشتیم از اول زمانی یک مقداری فاصله شده است. در این آیه شریفه بحث‌های مختلفی کردیم و چند نکته مهم از آیه استفاده کردیم. اولین نکته این بود که ما وقتی آیات خلافت را در قرآن کنار یکدیگر قرار می‌دهیم، مجموعاً دو نوع خلافت را از آیات قرآن استفاده می‌کنیم، یکی همان خلافت عام است و هر انسانی بما هو انسان خلیفه خدا روی زمین است، انسان مظهر تجلی اسماء خداوند است، خلیفه خداست، روح خدا در او است، از این جهت خلیفه الله است و می‌شود خلافت عام. این خلافت عام شامل انبیاء، اولیاء، مردم، مؤمنین و غیر مؤمنین می‌شود و اختصاص به یک گروه ندارد. اما نوع دوم یک خلافت خاص است که ما در بیان گذشته گفتیم اسم اولی را می‌گذاریم خلافت ابتدائی و اسم دومی را می‌گذاریم استخلاف نهایی؛ یعنی سنت خداوند (تبارک و تعالی) بر این است که در خاتمه ی عالم یک عده‌ای خاص از مؤمنین را یک خلافت دیگری به آنها عنایت کند. آنها را به عنوان خلیفه خودش برای حکومت در روی زمین قرار بدهد. خلافت اول خلافت برای حکومت نیست، خلافت اول یک خلافتی است که چه مؤمنین حاکم باشند و چه نباشند، آن خلافت محقق است. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، آیاتی که این مضمون را داشت و در جلسات گذشته این آیات را قرائت کردیم. خلافت نوع اول خلافت برای حکومت نیست، این یک. خلافت اول خلافت در ارض نیست، این آیه شریفه «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» تعبیرش با «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» فرق دارد ولو اینکه آنجا هم کلمه «الارض» داریم یعنی در روی زمین، اما آنجا «فِي الْأَرْضِ» متعلق به «جَاعِلٌ» است یعنی این جعل در روی زمین است، در آسمان نیست، در غیر زمین نیست، من می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای را قرار بدهم. اما اینجا «فِي الْأَرْضِ» متعلق به «استخلاف» است، «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»، اینها را خلیفه قرار می‌دهد در روی زمین، خلافت در روی زمین، البته با قرائن دیگری که در این آیه هست، این مناسبت با حکومت دارد، یعنی در عالم یک زمان مؤمنین خاصی حاکم بر روی زمین می‌شوند. پس آن خلافت نوع اول و لو «فِي الْأَرْضِ» دارد اما با این «فِي الْأَرْضِ» در این «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» فرق دارد و عنوان حکومت را ندارد و این عنوان حکومت را دارد. پس آن خلافت عام است و به مؤمنین هم اختصاص ندارد، عرض کردیم کافر هم بما أنه انسان یکی از مظاهر برای خلیفه خداست روی زمین، بما أنه اینکه روح خدا در او دمیده شده، اما این «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» اختصاص به یک گروه از مؤمنین دارد آن هم چون کلمه «منکم» در این آیه «من» به عنوان «من» تبعیضیه است. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ»؛ یعنی بعضی از شما مؤمنین، که ما بحث مفصلی راجع به این کلمه «منکم» داشتیم. انبیاء مؤمنین که عمل صالح انجام دادند، بعضی از اینها را خداوند بشارت به این بزرگی می‌دهد و وعده بسیار مهمی می‌دهد. پس ما می‌توانیم بگوئیم این دو نوع خلافت در قرآن وجود دارد، خلافت عام و خاص، خلافت ابتدائی و خلافت نهایی، خلافتی که کاری به حکومت ندارد و خلافتی که جنبه حکومت دارد، این یک نکته که در آن بحث‌ها، از آیات شریفه استفاده کردیم و خود

شما هم دنبال کنید ببینید چه قرائنی بر این نکته می‌توانید از خود قرآن کریم به دست بیاورید.

نکته دوم این بود که با توجه به معنایی که برای «لیستخلفنهم» کردیم و با توجه به آن «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات»؛ گفتیم آیه یک وعده‌ای می‌دهد و خصوصیات وعده‌ی خداوند را هم بیان کردیم، چند خصوصیت برای وعده خداوند (تبارک و تعالی) ذکر کردیم.

آیه به یک گروه خاصی از مومنین وعده می‌دهد که یک زمانی می‌رسد که ما شما را خلیفه‌ی نهایی در روی زمین برای حکومت قرار می‌دهیم و آن دینی که «ارتضی لهم» و پسندیده است عمومیت پیدا کند، ریشه‌دار می‌شود نفوذ پیدا می‌کند در کنار مردم، «و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً»، در بحث‌های گذشته گفتیم آیه بشارت می‌دهد یک زمانی این سه خصوصیت وجود دارد. بررسی کردیم از صدر اسلام تا حالا یک زمانی که این سه خصوصیت با هم محقق شده باشد هنوز برخورد نکردیم!

گفتیم فخر رازی اصرار دارد بر اینکه آیه را به خلافت خلفای اربعه تطبیق کند، اگر یادتان باشد در آن بحث‌ها ما پنج اشکال بر فخر رازی وارد کردیم، بعضی‌ها می‌گویند این وعده از زمان نزول آیه شروع شده تا فرا رسیدن قیامت و گفتیم این هم حرف غیر قابل قبولی است، نمی‌توانیم این را هم قبول کنیم. بنا بر این آیه یک بشارتی می‌دهد به این سه خصوصیت که هنوز واقع نشده، پس ما باشیم و آیه شریفه، می‌گوییم آیه می‌گوید یک زمانی باید بیاید که یک عده‌ی خاصی از مؤمنین، «آمنوا منکم و عملوا الصالحات»، در ذهن شریفتان هست که گفتیم در قرآن همه جا «آمنوا و عملوا الصالحات» که آمده کلمه‌ی «منکم» ندارد، تنها جایی که «منکم» بعد از «آمنوا» دارد این آیه شریفه است.

«وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» یعنی بعضی از اینهایی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند خدا آنها را وعده می‌دهد که یک زمانی فرا می‌رسد که «لیستخلفنهم فی الأرض و لیمکنن لهم و لیبدلنهم»، پس خود آیه به ما می‌گوید باید یک زمانی بیاید که آنها خلیفه شوند، آنها چه کسانی هستند؟ یک گروهی از مومنین هستند و هیچ خوفی نباشد «یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً»، مردم هم فقط خدا را عبادت کنند، شرک اصلاً نباشد.

استفاده رجعت از آیه

آیه می‌گوید یک چنین زمانی می‌آید و هنوز نیامده است. پس ما باشیم و آیه، به خوبی استفاده می‌کنیم بر حسب این وعده خدا، یک زمانی هست که برخی از مؤمنین خلیفه خدا روی زمین می‌شوند و حکومت را به دست می‌گیرند. یعنی ما باشیم و آیه می‌توانیم به خوبی حکومت آخر الزمان و رجعت ائمه معصومین «علیهم السلام» که یکی از آیاتی که برای رجعت به آن استدلال می‌شود همین آیه است، و اینکه شیعیان خاصی و مؤمنین خاصی حکومت را به دست می‌گیرند ما به خوبی از آیه استفاده می‌کنیم.

در اول بحث آیات عرض کردیم ما اول آیه را بررسی می‌کنیم، آیه که تمام شد بعد می‌آئیم سراغ روایات. این چند روایت را اینجا بیان کنیم ببینیم روایات چه مقدار دلالت دارد؟

استدلال به روایات ذیل آیه

روایت اول

تعبیر مختلفی در این روایات آمده، اولین روایت که عیاشی این روایت را نقل کرده اما در تفسیرش نیامده. گاهی اوقات روایاتی داریم که عیاشی نقل کرده اما در تفسیرش نیست، تفسیر عیاشی ناقص است و تا اواخر سوره کهف و یک تفسیر روایی است. این روایت را عیاشی از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل کرده و مرحوم طبرسی در مجمع البیان این روایت را آورده، دیگران هم اکثر افراد مثل صاحب تفسیر برهان، مرحوم بحرانی از مجمع البیان گرفته، مرحوم فیض در کتاب تفسیر صافی از مجمع البیان گرفته، در نور الثقلین هم از مجمع البیان آمده، همه از مجمع البیان گرفتند و مجمع البیان هم می‌گوید عیاشی این روایت را نقل کرده. به تفسیر عیاشی که مراجعه می‌کنید، این تفسیر به سوره نور نرسیده و در سوره کهف تمام شده است.

امام زین العابدین (علیه السلام) وقتی که این آیه قرائت شده، فرمود «هم شیعتنا اهل البیت»؛ یعنی «الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» را فرموده «هم» اینها فقط شیعیان ما از اهل بیت هستند.

«یفعل الله ذلک بهم» خداوند این کار را انجام می‌دهد «علی یدی رجلٍ منّا و هو مهدیّ هذه الامة»؛ در دست رجلی از ما که نام مبارکش حضرت مهدی است و «هو الذی قال رسول الله»، باز امام سجاد (علیه السلام) در این روایت می‌فرمایند این مهدی که

می‌گویم «هو الذی قال رسول الله»، چون در روایاتی که درباره حضرت هست، چون بشارت است که حضرت در لسان خود حضرت آمده، «ابشرکم بالمهدی» از چیزهایی بود که پیامبر بشارت داده، بعد از پیامبر همین ادعای مهدویت در طول تاریخ بوده! در زمان خود ائمه معصومین هم یک عده‌ای پیدا شدند و می‌گفتند مهدی‌ای که پیامبر گفته ما هستی. ائمه ما عنایت داشتند که گاهی اوقات یک خصوصیات روشن‌تری را بیان کنند که معلوم شود که مراد از این مهدی کیست؟ امام سجاد اینجا می‌فرمایند این آیه مراد همین حضرت مهدی و شیعیان او هستند و این مهدی همان است که پیامبر فرمود «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي يُوْاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»؛ گر از عمر دنیا جز يك روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را دراز می‌گرداند تا مردی از نسل مرا برانگیزد که همنام من است و دنیا را از عدل و داد می‌آکند همچنان که از ستم و بیداد آکنده شده است. این روایت بر حسب آنچه عیاشی نقل کرده این آیه شریفه را به همین حضرت مهدی و اصحاب آن حضرت تفسیر کرده است.

روایت دوم

روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) است که این روایت را نعمانی در کتاب خودش آورده، دیگران هم غالباً از نعمانی نقل کردند. روایت از ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) است که یا سؤال از حضرت شده یا اینکه خودشان فرمودند معنای قول خدای (تبارک و تعالی) که فرموده «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات» تا آخر آیه، فرموده «نزلت فی القائم و اصحابه»، این آیه شریفه در مورد حضرت و اصحاب آن حضرت نازل شده. پس در روایت امام سجاد (علیه السلام) داشت «هم شیعتنا اهل البيت»، این روایت هم بر خود حضرت و هم بر اصحاب آن حضرت تفسیر کرد.

روایت سوم

روایت دیگری داریم که این روایت در (کافی جلد 1 صفحه 193 و 194 حدیث سوم) عبدالله بن سنان می‌گوید «سألت ابا عبدالله علیه السلام عن قول الله جل جلاله وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ عبدالله بن سنان سؤال می‌کند که اینها چه کسانی هستند؟ امام می‌فرماید «هم الائمة (علیه السلام) یعنی «آمنوا و عملوا الصالحات» همین ائمه معصومین (علیه السلام) هستند.

روایت چهارم

در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) این دعا را می‌کردند «اللهم انجز لنا ما وعدتنا إنك لا تخلف الميعاد»، خدایا آنچه را به ما وعده دادی را محقق بفرما و تو خلف وعده نمی‌کنی! راوی می‌گوید به امام عرض کردم «یا سیدی فاین وعد الله؟ کدام وعده‌ی خدا را می‌گوئید؟ حضرت فرمود «قول الله عزوجل وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات»؛ این یک وعده خداوند است به ائمه طاهرين که یک زمانی این ائمه طاهرين استخلاف نهاي الهي عالم را عهده‌دار می‌شوند و ما معتقد به رجعت همه ائمه طاهرين در آخر الزمان هستیم، عرض کردم یکی از آیاتی که از آن رجعت استفاده می‌شود همین آیه شریفه است.

روایت پنجم

در روایت دیگری که در غیبت شیخ طوسی آمده، باز این آیه را نسبت به همین قیام حضرت تعبیر کرده‌اند. اسحاق بن عبدالله این روایت را نقل کرده و بعد می‌گوید «قیام القائم (علیه السلام) من آل محمد و فيه نزلت»؛ این آیه شریفه، اصلاً تصریح کرده که این آیه «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات» درباره حضرت نازل شده. آیه را خوانده و دو مرتبه گفته «قال نزلت فی المهدی (علیه السلام)». در کتاب (الغیبه شیخ طوسی صفحه 110) این روایت ذکر شده، و دیگران غالباً از همین الغیبه شیخ طوسی گرفتند، مرحوم مجلسی در بحار الانوار، مرحوم بحرانی در برهان از همین شیخ طوسی گرفته‌اند. بعضی‌ها هم آمدند از کتاب «ینابیع الموده» نقل کردند که او هم از شیخ طوسی نقل می‌کند.

روایت ششم

روایت دیگر علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خودش آورده، در ذیل این آیه شریفه گفته «نزلت فی القائم من آل محمد». پس روایات متعدد هست بر اینکه این آیه در مورد حضرت نازل شده.

تفسیر یا تاویلی بودن روایات

اینجا یک بحثی را عرض کنم، چون این روایات را گاهی اوقات در کتب تفسیری ذکر کردند و گاهی هم در کتب تأویل الآیات آوردند، نمی‌خواهیم وارد آن بحث بسیار مهم فرق میان تأویل و تفسیر بشویم که بحث بسیار مهمی است، ولی سؤالی که وجود دارد این است که آیا تأویل این آیات حضرت است نه تفسیر آیات؟ تأویل را یک مرحله‌ی قوی‌تری از تفسیر می‌دانیم، یا اینکه تفسیر آیه می‌گوید. به نظر ما تفسیر آیه این است، ما آیه را طوری معنا کردیم که خودش گویاست، خداوند یک وعده‌ای داده و یک بشارتی داده، باید یک زمانی محقق بشود، چه زمانی؟ به حسب اعتقاد ما و به حسب اعتقاد همه فرق اسلامی مصلح کل باید بیاید، لذا گفته‌اند تفسیر آیه این است و شاهدش این است که در بعضی از روایات دارد که «نزلت»، این آیه نازل شده در این موضوع نه اینکه تأویل این آیه این است.

ممکن است آیه درباره چیز دیگری نازل شده باشد و تفصیلش هم چیز دیگری باشد، اما تأویلش یک معنای دیگری باشد. اما این آیه طبق این روایات می‌گوید «نزلت» درباره حضرت حجت، شیعیان آن حضرت، ائمه (علیهم السلام) و اینها. پس این هم دومین آیه‌ای که بحمدالله بحثش تمام شد، از آیات شریفه‌ای که دلالت روشنی دارد در مسئله مهدویت و اینکه بالأخره در یک زمانی باید باشد که این حکومت را داشته باشد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ